



دوشنبه ۱۸ فروردین ۱۳۵۹

شماره ۱۸ ضمیمه ۹

در قسمت پیشین، گفتیم که ایدئولوژیهای سازمان فدائی در زمینه‌جینی برای حزب سازی خود، لازم دیده‌اند چنین وانمود کنند که گویا جنبش کمونیستی ایران در سازمان حربیهای فدائی خلق خلاصه میشود و حیز آن هرچه هست، انحرافی و اپورتونیستی است. منتها چون مصلحت نیست که اغلب اعضا و هواداران سازمان فدائی را "و مستقیماً" آثار منشوره و نشریه "هفتگی" راه کارگر" را بخوانند، ایدئولوژیهای سازمان فدائی برای آنکه نتوانند اپورتونیسم "راه کارگر" را برهقای فدائی ثابت کنند ناچار شده‌اند یک معرفی جامع و فشرده از سیاست و خط مشی "راه کارگر" ارائه دهند و ما سمانتی از قول "راه کارگر" نشان دهنده که صاحبان چنین عقایدی جقدر منحرف و اپورتونیست میتوانند باشند!

پایه نظرات "راه کارگر" معا براند و در نشریات "راه کارگر" تمثیل سندی در اثبات آنها یافت، ولی مادامی که اسم آنجه بعنوان نظرات "راه کارگر" جعل شده، نظرات

اولاً "نوسط" راه کارگر" مطرح شده نماند، به اس دلیل مشخص مطرح شده که تفاوت برداشت "راه کارگر" را از "ارتجاع" با برداشت لیبرالی سازمان فدائی و دیگران از ارتجاع

بکشاند و از این طریقه انزوی - انقلابی نیروها را با انحراف و بی - راه سوق دهند و در نهایت زمینه را برای قبضه کامل قدرت فراهم سازند. در این زمینه گرایشات ارتجاع مذهبی و قشربون بستر مناسبی برای پی برد سیاست آنها است. "مبارزه با سیاست انحصارات بزرگ وابسته که در حاکمیت جریان دارد و ارتجاع قشربوده ساتر آن است در موقعیت کنونی بعنوان عامل سرکوب کننده

سازمان چریکهای فدائی با انتساب نظریات خود به راه کارگر، میخواهد انحراف و اپورتونیسم آنرا ثابت کند!

خود سازمان چریکهای فدائی خلق بوده، که اینک ایدئولوژیهای سازمان با انتساب آن نظرات به "راه کارگر" گویا دلیل کافی برای اثبات "انحراف" و "اپورتونیسم" "راه کارگر" عرضه می کنند!

راه‌مادف با "قشریت" و "تاریک اندیشی" و "تنگ نظری" میدانند، موردنا" که دقرار دهد و نشان دهد که ارتجاع فکری و تاریک اندیشی و قشریت، مود نظر نیست و ارتجاع طبقاتی مطرح است و سازمان فدائی وقتی به "قشریت" و "تنگ نظری" و "انحصارطلبی" ارتجاع حمله می کند، تنها این حقیقت را ثابت میکند که از درک طبقاتی حاکمیت عاجز است. بهرحال، اصطلاح "ارتجاع طبقاتی" را "راه کارگر" صرفاً برای مرزبندی بینش طبقاتی خود از حاکمیت با بینش غیر طبقاتی دیگران و از حمله سازمان فدائی به کارگرفت بینش غیر طبقاتی که نمونه‌هایی چند از آن در زیر میآید:

بغایت ارتجاعی خلافت درآوردند... بنا بر این مشاهده می کنیم که بگونه‌ای مضحک، شعار توده‌ها میان لیبرالها و قشربون تقسیم شده و هر یک مطابق منافع تنگ نظرانه و ضد کارگری و ضد توده‌ای خود یکی از این شعارها را مورد سو استفاده قرار داده‌اند... "درگیری درونی

هیئت حاکمه بر محور سه سیاست تحول مییابد. یکی سیاست نوسانی قشربون... دیگری سیاست لیبرال هاست که سرمایه داری غیر انحصاری را نمایندگی می کند و بالاخره سیاست انحصارات بزرگ وابسته که در پس ارتجاعی ترین تمایلات قشربون خود را پنهان می کند و با هر فرمان قشربون مبنی بر سرکوب توده‌ها و نجات سیستم، به ترمیم نهادهای سرمایه داری و احیای ارگانهای سرکوب پیشین پرداخته و میکوشد ضمن تحکیم این ارگانها رندانه و موزورانه آنها را بتصرف خود درآورد... عاملین سیاست انحصارات در ظاهر چنان با ارتجاع قشربو درآمیختند و چنان جا نماز آب میکشند که... "...

ایمان اتحاد خود را با ارتجاع قشربو بر اساس موضع مشترکشان در سرکوب جنبش کمونیستی تحکیم می بخشند و بطور پنهان میکوشند تا هرچه بیشتر ضرورت نزدیکی با امپریالیسم را به قشربون اثبات کنند. این سیاست بسا استفاده از امکانات تبلیغاتی وسیع و علنی، رسمی و نیم رسمی، دانشما" علیه جنبش کمونیستی و جنبشهای کارگری و توده‌ای سمنایش می کنند، دانشما" در تلاشند تا تضادهای درون خلقی را تشدید کنند و به نقطه سئیز

مبارزه بین بازگان و قشربون و سقوط بازگان و پذیرش وی در شورای انقلاب نشان میدهد که قشربون به همان اندازه که از لیبرالها بیمناک هستند، همان اندازه نیز به آنها محتاج و امیدوارند... "تلیغیات و حرکات ضد امپریالیستی کنونی روحانیت تنها بر اساس تاثیرات متقابل حرکات ضد امپریالیستی خرد سبورژوازی تمایل قشربون برای استقرار ولایت فقیه قابل بررسی است... "مارکسیست-لنینیست ها باید بکشند تا سیاست بازاران حزب توده را که سعی دارند بنا بر مصلحت خود در جهت فریب طبقه کارگرو توده‌ها مسیر رشد آتی جامعه ایران را در جهت سیاست قشربون معرفی کنند افشا نمایند. حزب توده در حقیقت معتقد است حالاکه قشربون با امریکا دشمنی میکنند پس ما باید ادرامه آنها را "انتخاب کنیم... اپورتونیسم بیکران حزب توده اینطور وانمود میکند که گویا سمت حرکت تکاملی جامعه ما را خطا امام (تاکید از "کار" مشخص میسازد و رسماً از این تئوری دفاع می کند و میخواید قشربون را به جای دمکرات های انقلابی به مردم قالب کند... "

باینه انتخاباتی مدعی است که "راه کارگر مبارزه با طرفداران ولایت فقیه عقب ماندگی فرهنگی خرده بورژوازی سنتی را مضمون عمده مبارزه خود می شمارد... " آنها" (یعنی "راه کارگر") شعار مرگ بر ارتجاع" میدهند و منظورشان از ارتجاع همان عقب ماندگی فرهنگی خرده بورژوازی است. آنها فقط نام ارتجاع طبقاتی را تکراری کنند بدون آنکه واقعا "ارتجاع" مورد نظر ایشان ارتجاع طبقاتی باشد... "کار" ۵۰ ص ۱۰)

از نویسندگان "کار" تقاضا میکنیم برای ادعاهای خود، سند ارائه کنند. با استناد به آثار رسمی و منتشر شده "راه کارگر"، ثابت کنند که آنچه از قول "راه کارگر" جعل کرده اند نظرات و بیانات "راه کارگر" است. ولی رفقای فدائی هرگز قادر به اثبات این ادعاهای خود نخواهند بود چرا که این ادعاها از

باید بر یک افترا ات آید - ثولوگهای سازمان فدائی در مورد "راه کارگر" (۱) نظری بیفکنیم و نشان دهیم که اگر در قاموس این ایدئولوگها، داشتن چنین نظراتی دال بر انحراف و اپورتونیسم باشد، سازمان فدائی به دلیل ابتلا به چنین انحراف و اپورتونیسمی، یک انتقاد از خود صریح و صادقانه به جنبش کمونیستی ایران و در درجه اول برهقای فدائی بدهکار است!

باینه انتخاباتی مدعی است که "راه کارگر مبارزه با طرفداران ولایت فقیه عقب ماندگی فرهنگی خرده بورژوازی سنتی را مضمون عمده مبارزه خود می شمارد... " آنها" (یعنی "راه کارگر") شعار مرگ بر ارتجاع" میدهند و منظورشان از ارتجاع همان عقب ماندگی فرهنگی خرده بورژوازی است. آنها فقط نام ارتجاع طبقاتی را تکراری کنند بدون آنکه واقعا "ارتجاع" مورد نظر ایشان ارتجاع طبقاتی باشد... "کار" ۵۰ ص ۱۰)

جالب است اگر توجه کنیم که اصطلاح "ارتجاع طبقاتی" که ایدئولوگهای فدائی از آن دم میزنند،

مبارزه بین بازگان و قشربون و سقوط بازگان و پذیرش وی در شورای انقلاب نشان میدهد که قشربون به همان اندازه که از لیبرالها بیمناک هستند، همان اندازه نیز به آنها محتاج و امیدوارند... "تلیغیات و حرکات ضد امپریالیستی کنونی روحانیت تنها بر اساس تاثیرات متقابل حرکات ضد امپریالیستی خرد سبورژوازی تمایل قشربون برای استقرار ولایت فقیه قابل بررسی است... "مارکسیست-لنینیست ها باید بکشند تا سیاست بازاران حزب توده را که سعی دارند بنا بر مصلحت خود در جهت فریب طبقه کارگرو توده‌ها مسیر رشد آتی جامعه ایران را در جهت سیاست قشربون معرفی کنند افشا نمایند. حزب توده در حقیقت معتقد است حالاکه قشربون با امریکا دشمنی میکنند پس ما باید ادرامه آنها را "انتخاب کنیم... اپورتونیسم بیکران حزب توده اینطور وانمود میکند که گویا سمت حرکت تکاملی جامعه ما را خطا امام (تاکید از "کار" مشخص میسازد و رسماً از این تئوری دفاع می کند و میخواید قشربون را به جای دمکرات های انقلابی به مردم قالب کند... "

جالب است که در تحلیل "کار" ۳۵ از سوئی گفته میشود لیبرالها " سرمایه داری غیر انحصاری" را

نمایدگی می‌کند (صفحه ۱- ضمیمه) و نیز: " سیاست های بورژوازی لیبرال هرچند همان سیاست انحصارات نیست، لیکن آنجا که تحکیم سیستم سرمایه‌داری وابسته را هدف قرار می‌دهد لزوماً "خدمت-گزارانحصارات وابسته و امپریالیسم است." (همانجا- صفحه ۲) از سوی دیگر از "ارتجاع قشری" بعنوان "برده" ساترانحصارات بزرگ وابسته و صیقل دهنده "سرنیزه خوئین امپریالیسم" و عامل مستقیم سرکوب جنبش کمونیستی و خلقها و فراهم کننده "زمینه برای قیام کامل قدرت" از سوی انحصارات وابسته به امپریالیسم نام برده می‌شود (همان جا) ولی با اینهمه سازمان فدائی دویای خود را در یک کشف میکند که دشمن عمده، لیبرال‌ها هستند!

به این دلیل حربهای علیه "راه کارگر" می‌کند که برده، ک غیر طبقاتی خود از "ارنه" کند، کار ساده‌ای است. اشاره چند نمونه می‌تواند حقیقت را روشن سازد:

ار شماره ۸ بتاریخ ۶ اردی بهشت ۵۸ تحت عنوان "آزادی در خطر خودسری های مرتجعین است" مرتجعین را با این مشخصات معرفی می‌کند:

"انحصار طلبان، کونه بینان، آبان با آگاهانه و خودسرانه به سوء استفاده از احساسات پاک مردم می پردازند، کسانی که با دسیسه جینی و نفی مبارزات انقلابیون راستین میخواهند به زور برای خود در انقلاب خلق جانی بازکنند..."

آنها که "مغز کوچکشان نمیتواند نوع و خواسته‌ها را که از درون مردم سرچشمه می‌گیرد ببیند..."

"... قشریون انحصار طلب... و در سر مقاله همان شماره تحت عنوان "خطر اختناق حدی است" "گرایشهای قشری برتری طلبانه و سلطه حیوانه" را علت سرکوب و اختناق و دیکتاتوری می‌نامد! آیا این یک برداشت "طبقاتی" از "ارتجاع" است یا منظور همان "عقب ماندگی فرهنگی خرده بورژواژی است؟! یا مثلاً "درایز حمله، چگونه میتوان ارتجاع جنگ افروز در کردستان را، ارتجاع به معنی "علمی" و "طبقاتی" آن جا زد؟ "آنان که به تازگی به قدرت رسیده‌اند با تنگ نظری، انحصار طلبی، برتری جویی، ندانم کاری و محاسبات غیرواقعی و خیالی خود، به جنگی شوم، ناخاسته و خاتمان برانداز را در بخشی از میهن ما شعلورسا ختاند" ("کار" شماره ۳۰- کتاب دوشنبه - صفحه ۳۰)

نیرباران شهید دکتر ابوالقاسم رشوند سرداری را توسط حکومت محکوم می‌کرد دید غیر طبقاتی خود را چنین عیان سازد:

"نیرباران دکتر ابوالقاسم رشوند سرداری نشان دهنده ماهیت مرتجعین کور دل و جنگ افروز است... ارتجاع کور و بیدادگر دست خود را به جنباتی بس فجیع تر و تنگین تر آلوده‌است. بی فرهنگی و جهل کینه نوزانه مرتجعین دیروز و فرهنگیان آگاه مبارز شهر کرمانشاه را بخاطر آموختن به فرزندان خلق وحشیانه به جوخه اعدام سپرد و امروز بزرگ حراج... "..." او نیز همچون دبیران شهید کرمانشاه قربانی بی فرهنگی و وحشیگری قرون وسطانی کسانی شده است که میخواهند در ایران وبه ویژه در کردستان سیلاب خون راه ببندازند..."

"تنها - فریب خوردگانی که نه به قصد برقراری صلح در منطقه کردستان بلکه بقصد کشتار خلق کرد به کردستان رفت‌اند ممکن است بزرگی را که بیماران کرد بیمارستان را نیرمداوا کرده‌است محارب با خدا و مفسد فی الارض شناخته و او را با گلوله های جهل و تاریکی خویش به شهادت برسانند..."

مرتجعین برای پنهان کردن دغلکاری و تعصب کور و خائنان سوز خود اراجیفی انتشار دادند... "..." اعدام ناجوانمردانه بزرگی که... نشان دهنده "بورش ارتجاع بی فرهنگی است که لحظه به لحظه میهنمان را به سوی یک حکومت ترور و وحشت دیگری می‌کشد..."

اکنون گلوله‌های جهل، پیکر دکتر رشوند سرداری را به خون کشیده است لیکن دیری نخواهد پایید که خلق باندند... "..." ناپود باد توطنه‌های امپریالیسم و ارتجاع..."

(سوم شهریور ۵۸- کتاب دوشنبه- صفحه ۴۶- ۴۵- ۴۴)

میگوید:

"آنهاست که امروز از نیرباران و ترور فرزندان راستین خلق در کردستان، خوزستان، کرمان، مازندران و غیره سر مست هستند، عقب مانده‌تر و کودن تر از آن هستند که عواقب شوم جنایات هولناک خود را درک کنند، آنها کودن تر از آنند که مفهوم حرکت تاریخی را فهمیده باشند..."

(کتاب دوشنبه - صفحه ۶۶)

سازمان فدائی خلق کارکرد تاریخی - طبقاتی فیه و سرکوب را درک نمی‌کند و علت آنرا در کودنی و عقب ماندگی رهبران مذهبی و آخوندها میداند و تصور می‌کند که اگر آنها بر عواقب شوم جنایات خود واقف بودند، هرگز دست به این اعمال "وحشیانه و قرون وسطانی" نمی‌زدند!

مرتجعین حاکم کنونی، سر کوب مردم کردستان، ترور مبارزان، اعدام نیروهای انقلابی و شکستن قلم و بستن دفاتر نیروهای انقلابی را برای خود موفقیت میدانند. اما با آگاه‌ترین مردم نیز به زودی خواهند فهمید که همه آنها نشانه ورشکستگی سیاسی و ایدئولوژیک مرتجعین حاکم است. آنکه عقاید ایدئولوژی خود را بر حق میدانند و می‌توانند در میدان مبارزات عقیده پیروز شود، هرگز از آزادی اندیشه و آزادی فعالیتها سیاسی نمیره‌اند، بلکه برای گسترش عقاید خویش طرفدار آزادی است.

فقط مرتجعین و آنانکه میخواهند برخلاف مسیر تاریخ حرکت کنند، آنانکه عقاید بوج و ارتجاعیشان در محیط آزاد می‌میرد، طرفدار سرکوب آزادی‌ها و اعدام نیروهای انقلابی هستند... (همانجا ص ۶۷- کلیه تاکیدات از خود مقاله است)

این است نمونه‌ای از آن درک "علمی" از "ارتجاع طبقاتی" به روایت فدائیان خلق، درکی صد درصد لیبرالی از مبارزه طبقاتی و مساله حاکمیت. درکی که مطابق آن اولاً "مبارزه" طبقاتی بر سر

اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌هاست و ثانیاً "در یک جامعه طبقاتی، حکومت مورد نظر فدائیان" هرگز از آزادی اندیشه و آزادی فعالیت های سیاسی نمی‌هراسد" و از این رو "انحصار طلبی" و "تنگ نظری" نمی‌کند، بلکه به طبقات مخالف خود همه گونه امکان میدهد که با آزادی اندیشه و آزادی فعالیتها سیاسی، سهمی عادلانه و مصفانه در حکومت بدست آورند و قدرت را از انحصار طبقات حاکمه بیرون آورند!

رفقای فدائی که باور کرده‌اند علت همه سرکوبها و بورشهای ضد خلقی ناشی از ارتجاع ایدئولوژیک و عقب ماندگی فکری آخوندهاست تنها رفیق این علت را در دادن آگاهی به "مرتجعین کور دل" و ارشاد آنها یافته و بکرات در نوشته های خود کوشیده‌اند آنان را از "جهل قرون وسطانی" بیرون کنند تا شاید همه دردهای جامعه ما درمان شود. آنان در رابطه با همین وظیفه ارشادی است که میگویند:

"در برنامه‌های چند شب پیش تلویزیون صحبت شد از اینکه هدف از انقلاب چه بود و مردم برای چه جوانهای خود را جلوی گلوله فرستادند. در این برنامه تلویزیونی گفته شد که ما برای این انقلاب نکرديم که مثلاً "خریزه‌آزان شود یا خانه آزان شود. گفته شده ما برای اقتصاد انقلاب نگرديم و اصلاً "زیر بنای جامعه اقتصاد نیست."

فدائیان خلق پس از یادآوری چند درس تاریخی آموزنده به "مرتجعین"، و تذکر اینکه مردم انقلاب نکرده‌اند که موسیقی گوش نکنند یا زنان ورزش نکنند و فیلم سیستمائی تعطیل شود... مرتجعین را آگاهی میدهند که: "با دشمنی با هنر، با ادبیات با موسیقی و با فیلم نیست که دردهای اجتماعی ممالحمی شود. ادبیات و موسیقی و فیلم و غیره را باید در خدمت درمان دردهای اجتماعی و در جامعه مادر خدمت انقلاب اجتماعی در آورد."

ویس از این نصایح خیرخواهانه است که با لحنی حاکی از تعجب میبرسد: "جرا آتسان (مرتجعین)" از حوامع سوسیالیستی چیزی بنوده‌ها نمی‌گویند؟ آنان از زیربنای اقتصادی الاغ هم سخن میگویند ولی از تحریر انقلاب و پیمان و از اهداف عالی و اساسی آن حتی یک کلمه هم نمی‌گویند... ما نمیدانیم این آقایان حماسه نبرد استالینکرا دو آتیه‌ها نمازی و فدکاری را چگونه توجیه می‌کنند...؟! (کتاب دوشنبه-صفحات ۷۹-۷۸)

ن

گفته پیداست که یک چنین اظهاراتی تنها میتواند متعلق به کسانی باشد که "منظوران از ارتجاع همان عقب ماندگی فرهنگی خرده بورژوازی است".

ادعای امروزی فدائیان مبنی بر اینکه گویا منظورشان از ارتجاع، "طبقه سرمایه دار ایران و امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا" است، چیزی جز یک عدم صداقت آگاهانه نمیتواند باشد زیرا

در همه مقالات و اعلامیه‌های این سازمان تا زمان اشغال سفارت آمریکا، آنجا که سخن از "ارتجاع" است، اولاً "حساب طبقه سرمایه دار ایران و امپریالیسم جهانی" و سرکرده آن آمریکا از "ارتجاع" جدا شده و این آخری با صفت "قشربون"، "انحصار طلبان"، و نیز با صفاتی چون "بی فرهنگی قرون وسطایی"، "تنگ نظری"، "کودنی"، "کور دلی" و "تاریک اندیشی" مشخص شده‌اند، ثانیاً جارجا تصریح شده است که حکومت جدید از دو جناح تشکیل شده که جناح مسلط آن، "ارتجاع قشری و انحصار طلب" است و این نشان میدهد که منظور فدائیان از "ارتجاع" نمیتواند سرمایه داران باشد. برای مثال می‌توان به نمونه‌های زیر توجه کرد:

د

در مقالهای تحت عنوان "خجسته‌ها در اتحاد کارگران زحمت-کنان و هواداران آنها" ("کار"

شماره ۱۲) گفته میشود:

"اینک مردم روز به روز بیشتر این واقعیت را می‌پذیرند که ترکیب کنونی حاکمیت سیاسی نمیتواند و نمیتواند انقلاب مردم را درک کند و گرایش سازش با سرمایه‌داری وابسته دم بدم در آن نیرومندتر میشود، بدون تردید در حاکمیت سیاسی فعلی جناحی وجود دارد که محتوای ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی جنبش‌رهای بخش خلق های ایران را مغایر منافع طبقاتی خود می‌داند و می‌خواهد دیکتاتوری و وابستگی به امپریالیسم را البته در چهره‌های جدید، حفظ کند.

امروز به روشنی می‌بینیم که استبداد و اختناق، چون گذشته و با ماهیت گذشته، اما در اشکالی جدید و با چهره‌های بزرگ کرده لحظه به لحظه به گونهای کاملاً "حساب شده، دستاوردهای انقلاب را یکی-پس از دیگری از مردم باز می‌ستاند و میخواهد خود را همه جا تحمیل کند..."

د

را ابتدا ممکن است بنظر رسد که منظور از این جناحی که انقلاب مردم را درک نمی‌کند و دم به دم به سرمایه‌داری وابسته گرایش پیدا می‌کند و محتوای ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی جنبش‌رهای بخش خلقهای ایران را مغایر منافع خود دیده‌ها استبداد و اختناق می‌آفریند، جناح سرمایه داران است. ولی دنباله مطلب عکس آنرا نشان می‌دهد زیرا پس از گفتن اینکه: "زیر نفوذ این جناح حاکمیت (و جناح دیگر تیره نشود!) هر روز یک گام از توده‌ها دورتر و به سرمایه‌داری وابسته‌ها امپریالیسم نزدیکتر می‌شود"، انگشت بر "انحصار طلبی" گذاشته میشود و یک کلام از جناح سرمایه داران بمان نمی‌آید. همه‌باید داریم که سازمان فدائی بدلیل درک ژورنالیستی و عامیانه خود از حاکمیت، "کابینه" را

مساوی "دولت" می‌گرفت و شورای انقلاب را چیزی سوا و فرای دولت محسوب میداشت و باین خاطر از

شورای انقلاب به "دولت"، یعنی به کابینه‌بارزگان شکایت می‌برد! به بیان دیگر در ارزیابی فدائیان خلق دو جناح حاکمیت عبارت بودند از "دولت" (کابینه) بارزگان و "شورای انقلاب" و این دو می‌همان جناح "انحصار طلب" قشری، "ارتجاعی" و غیره بودند. زیر نفوذ این جناح حاکمیت بود که سانسور و سلب آزادی‌های ایده‌ئولوژیک و فعالیت‌های سیاسی و سرکوب خلقها و کشتار انقلابیون و حمله بدفاتر سازمانهای سیاسی مترقی سازمان داده شده و پیاده میشود. ارگانهای این جناح عبارت بودند از: "کمیته‌ها، شورای انقلاب، دادگاههای انقلاب، سپاه پاسداران، بنیاد مستضعفین و مجلس خبرگان" و ارگانهای جناح دیگر یعنی "دولت" (!!) عبارت بودند از "ارتش، ژاندارمری، شهربانی و ساواک" (ر.ک. "کار" شماره ۳۵ - صفحه ۱۰ - ستون ۳)

حال اگر با توجه به این تقسیم بندی مضحک، دقت کنیم که سازمان فدائی در رابطه با چه مسائل و زمینه‌هایی و در اشاره به کدام یک از این دو جناح لفظ "ارتجاع" را بکار می‌برد، بنحوی مستند تر ثابت خواهد شد که غرض از این لفظ، نه "طبقه" سرمایه دار ایران" یا "امپریالیسم جهانی" به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، بلکه فقط و فقط روحانیت صاحب نفوذ در شورای انقلاب و رهبری آن بوده است، یعنی همان جناحی از حاکمیت که سازمان فدائی آنرا با معیارهایی چون "قشریت"، "کور دلی"، "کودنی"، "انحصار طلبی" و غیره و نه با معیارهای طبقاتی مشخص کرده است. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

د

در زمانی که علیه نشریات "آبندگان"، "پیغام امروز"، "آهنگر" و غیره فتوا صادر میشد و دفاتر این نشریات و دکتهای روزنامه فروشی مورد تهاجم قرار می‌گرفت، آثارهای مردمی و جمع‌ات آماج بورش‌های فاشیستی بود، تظاهرات

دمکراتیک با چماق و چاقو مورد حمله قرار می‌گرفت و فتوای متوالی علیه آزادی زنان، آزادی بیان، راهپیمایی و غیره و غیره داده می‌شد و بر هیچکس پوشیده نبوده و نیست که این فتاوی از کدام سومی امداران سازمان فدائی مینوشت:

ا

انحصار طلبان هر روز که می‌گذرد عرصه را بر برخورد آزادانه اندیشه‌ها و فعالیت‌های سیاسی نیروهای ترقی‌خواه تنگ‌تر میکنند... اگر انحصار طلبان بتوانند با استفاده از آن‌ها گاهی برخی از مردم و سوء-استفاده‌ها احساسات ملی و مذهبی آنها گرایشهای انحصار طلبانه و برتری‌جویانه را رشد دهند چه بسا در ایجاد نوعی اختناق فاشیستی موفق شوند... اگر آزادخواهان به حمایت از دمکراسی و آزادی واقعی انسان برخیزند و در برابر تهدیدات و تمهیدات قشربون انحصار طلب، مرعوب نشوند، اگر نیروهای ترقی-خواه لزوم همکاری و همبستگی هر چه بیشتر خود را در برابر یورش لگام گسیخته دیکتاتوری و اختناق به-پذیرند... بعید است که اختناق بتواند همه دستاوردهای انقلاب را از میان بردارد... ("کار" شماره ۴ - ششم اردیبهشت ۵۸ - خطر اختناق جدی است) و نیز: "هم میهنان! اختناق و فشار می‌رود که دوباره فضای میهن ما را ببوشاند.

ا

انحصار طلبان کومه بینان، آنان که نا آگاهانه و خودسرانه به سوء-استفاده‌ها احساسات پاک مردم می‌پردازند، کسانی که با دسیسه‌چینی و نفی مبارزات انقلابیون راستین می‌خواهند به زور برای خود در انقلاب خلق جایی باز کنند چه خیالی در سر می‌پروراندند و حافظ منافع چه کسانی‌اند...؟ از خلق ستم‌دیده، ایران که هنوز سایه شوم دیکتاتوری رژیم سابق از زندگیش محو نگردیده، از همه، مبارزین که در راه آزادی تلاش کرده و می‌کنند می‌خواهیم با قاطعیت با این ارتجاعیون نوبا

مبارزه کنند... در شرایط کنونی فعالیت سیاسی گروه‌ها، سازمانها و احزاب که ابتدائی‌ترین حق مردم است نه تنها با تبلیغات مغرضانه و یک‌جانبه‌ای که میشود امکان‌پذیر نیست بلکه مرتجعین گامها فراتر نهاده‌اند و با تحریک مردم با فاشیستی‌ترین روشها دست با‌آزار و اذیت فرزندان و شکنجه مبارزین می‌زنند... ("کار" شماره ۴ آزادی در خطر خودسری‌های مرتجعین است)

آیا منظور سازمان فدائی از "ارتجاعیون نوبا" و "مرتجعین طبقه" سرمایه داران ایران و امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا است؟ مگر اینها در کشور ما "نوبا" هستند؟

ن

نمونه‌هایی از این دست که ثابت می‌کنند سازمان فدائی از "ارتجاع" طبقه سرمایه دار و امپریالیسم را اراده نمیکرد است بسیار فراوانند و اگر بنا باشد همه آنها را ردیف کنیم، "مثنوی هفتاد من کاغذ شود" ولی لازم است برای افناع کسانی که به مدرک بیشتری نیازمندند، به چند نمونه دیگر نیز اشارهای بکنیم.

در تحلیل "کار" شماره ۴۷ از سیاست امپریالیسم آمریکا و حاکمیت سیاسی نوین در یکسال گذشته، به روشنی و تاکید، "دولت" بارزگان کابینه سرمایه داران لیبرال ارزیابی میشود که مورد تا‌بید، حمایت و تقویت امپریالیسم آمریکا است. درست یا نادرست، بهر حال این نظر رسمی سازمان فدائی است و همین سازمان فدائی از همین گمان را سرمایه دار و متکی به امپریالیسم آمریکا میداند، درخواست می‌کند که در مقابل ارتجاع و توطئه‌های امپریالیسم، حقوق دمکراتیک مردم را تضمین کند و اضافه میکند: "ما به هیچوجه دولت شما را کاملاً مطلوب خلق نمیدانیم ولی این به هیچ وجه بدان معنی نیست که مردم ما (بخشش از کینه مردم!) حاضر نباشیم برای دفاع از اقدامات شما در کونکرت کردن دست مرتجعینی

که به مال و جان و ناموس مردم تجاوز می کنند، آنگاه بر ضد انقلاب توطئه میکنند. آنگاه از پشت به مردم خنجر می زنند تا پای جان بایستیم. (" کار " شماره ۲ - صفحه ۵) .

این نمونه چگونه میتوان نتیجه گرفت که فدائیان طبقه " بورژوازی و دولت بورژوازی بقول خودشان مورد حمایت امپریالیسم راجزو " ارتجاع " محسوب گردانند و باین حال از آن توقع داشتهاند یا " ارتجاع " مقابله کند؟! " کار " شماره ۴ در سرمقاله خود می نویسد:

" امپریالیسم و ارتجاع از طریق عوامل خود برای مقابله با خواست های برحق خلقهای ایران و به ویژه کردستان به تجدید سازمان ارتش پرداختند... پس تا اینجا امپریالیسم یک چیز است و ارتجاع چیز دیگر و ارتجاع شامل امپریالیسم نمیشود. سرمقاله چنین ادامه می دهد: " عوامل ارتجاع داخلی به بیپایانهای مختلف از جمله دفاع از مذهب حمله به نیروهای مترقی را آغاز کردند و حتی فتوای قتل آن ها را دادند... "

هرکس که حافظه اش یاری کند و بخاطر آورد که فتوای سرکوب کردستان و نیز فتوای قتل نیروهای مترقی در بهار ۵۸ از کجا صادر شد هرگز ادعای امروزی شورسین های فدائی را باور نخواهد کرد که منظورشان از " ارتجاع "، " ارتجاع طبقاتی " و بقول خودشان " طبقه " سرمایه دار ایران و امپریالیسم جهانی سرکردگی امپریالیسم امریکا " است .

ن

امه " رسمی سازمان چریکهای فدائی خلق در ۲۸/۱۲/۵۷ (" کار " شماره ۴ صفحه ۱۰) که در آن از دولت (سرمایه داران لیبرال متکی به امپریالیسم امریکا) براه مقابله با جنگ افروزی ارتجاع در سندج و کتک فوری به قربانیان و مجروحان استمداد می کند ، سند دیگری است در همین زمینه و نمونه

مشابه دیگر میتوان در " کار " شماره ۱۵ صفحه ۶ مقاله " پیرانشهر در ورطه فاجعه است " ملاحظه کرد که در آن گفته میشود: " ما متقدمیم که باید با صراحت تمام مردم میهنمان و بویژه مردم منطقاً از آنچه که می افتد آگاه کرد . اگر توده های مردم آگاه گردند و دام ها را بشناسند بدون شک از ارگانهای مسئول خواستار جلوگیری از بروز فاجعه خواهند شد و از دولت (دولت بازرگان ، بقول خود فدائیان دولت سرمایه داران مورد حمایت امپریالیسم امریکا) خواهند خواست از سکوت خود در مقابل اقدامات توطئه گرانه و مرتجعانه دست برداشته به مقابله با آن سر خیزد . "

حال چند نمونه " روشن کننده دیگر: در مقالهای تحت عنوان " کنفرانس وحدت با موضع گیری سیاسی خود در کردستان با ارتجاعی ترین جناح هیات حاکمه همصدا شده است " (" کار " شماره ۲۲ صفحه ۷) این جملات بقدر کافی افشاگرند:

"... اما ارتجاع حاکم یورش وسیع خود را برای بایمال کردن دستاوردهای قیام و آزادیهای به دست آمده به بند کشیدن رحمت کشان و سرکوب مبارزات حق طلبان و خلقها آغاز کرده است . به اعتقاد ما اینکه ارتجاع تا چه حد بتواند به این هدف خود دست یابد در رابطه با بسیاری تنگناک با جنبش مقاومت در کردستان مربوط میشود . چنانچه ارتجاع حاکم موفق شود که کردستان را به خاک و خون کشد و جنبش مقاومت خلق کرد را از پای درآورد جاقوی امپریالیسم که در جریان قیام از کار افتاده بود (منظور ارتش است) از نو به کار افتاده و سرکوب همه نیروهای انقلابی حتی لیبرالها و محافظه کاران میانه رو نیز تاحد امکان پیش خواهد رفت . تضادهای موجود رژیم به نفع مرتجع ترین جناح آن حل خواهد شد و تحت پوشش ولایت فقیه یک دیکتاتور فاشیستی بر مردم تحمیل خواهد شد . اما اگر در کردستان تیر

ارتجاع به سنگ بخورد و یورش سرکوبگرانه با مقاومت خلق کرد مواجه گردد ، ارتجاع که برای سرکوب جنبش کارگری و کمونیستی از خود ولع احصائینای (یادنان باشد که " ارتجاع طبقاتی " را با " حماقت " نمیتوان توصیف کرد!) نشان میدهد که دیگر از انسجام درونی و برندیگی کافی برای بازگشودن جبهه های دیگر محروم خواهد ماند ، به ویژه شیبه کودتایی که بسود جناح ارتجاعی تر رژیم در او اخر مرداد صورت گرفت با اعتراض جدی تر از جانب جناح های دیگر هیات حاکمه مواجه خواهد شد . . . "

آیا منظور سازمان فدائی از " ارتجاع " در این سطور ، همان " طبقه " سرمایه دار و امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا است که بنا بود " تحت پوشش ولایت فقیه ، حتی لیبرالها را سرکوب کند "؟! " سلما " نه . پس این " ارتجاع " چه بوده؟ همان " شماره " کار " در مقاله " تنها مرتجعین با آزادیهای سیاسی مخالفتند " (و یقیناً " بهمین دلیل سازمان فدائی از دست آنها به دولت سرمایه داران متکی به امپریالیسم شکایت می برد!) در صفحه ۵ نشریه ، جواب ما را میدهد:

ارتجاع حاکم مثل همیشه برای فریب توده ها به دروغ متوسل میشود و می گوید " تنهایی که از آزادی و دموکراسی حرف میزنند میخواهند نشاء! آزاد باشد ، شراب خواری آزاد باشد ، دختر و پسر آزادانه در کنار دریا در هم بلولند و ما با آن مخالفیم... آشکارا میگویند " مردم کتابها را نخوانید " و پنهانی می گویند " آنها را سوزانید " و در این راه از تمام تجربه های چند هزار ساله " خود سود می جویند . (تا بمنظور ، " تجربه های چند هزار ساله " سرمایه داران ایران و امپریالیسم امریکا است؟!) آنها می گویند " آزادی دادیم ، سوا استفاده شد پس گرفتیم... "

اگر خوانندگان ما شهادت دهند که نقل قولهای اخیر که نشریه ،

" کار " آنها را برای معرفی " ارتجاع حاکم " آورده است متعلق به " طبقه " سرمایه دار ایران " و یا متعلق به امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا " است ، آنگاه ما هم این ادعا را باور خواهیم کرد که غرض سازمان فدائی از " ارتجاع " ، نه " انحسار طلبان ، کوردلان ، تاریک اندیشان ، بی فرهنگان و تنگ نظران " ، بلکه همانا " ارتجاع طبقاتی به مفهوم علمی " آن بوده است!

مکن است به ما ابراد بگیرند که شما تا اینجا هرچه مدرک آورده اید مربوط به دوره ای است که سازمان فدائی خطیاسی نداشت و از این رو قضاوت شما یک جانسه است .

ما بدون مکت روی این حقیقت که بی خطی هم نوعی " خط " محسوب میشود و نیز بدون تامل بر این معاکا که مواضع قبلی سازمان و ارزیابی هایش غلط بود ، کجا از خود انتقاد کرد و دلائل غلط بودن نظراتش را درباره " حاکمیت (لاقول برای اعضا و هواداران خود) توضیح داد و اگر اینکار را نکرد - که نکرد - مراجعه به مواضع رسا اعلام شده آنرا (که در اصول خود یک پیشک و آوری کامل سیاسی است) لازم میدانیم تا ثابت شود که توسل به این بیپایان نیز

برده بر این ادعای کاذب نخواهد کشید که گویا مقصود فدائیان از " ارتجاع " ، " عقب ماندگی فرهنگی خرده بورژوازی سنتی " نبوده ، بلکه " طبقه " سرمایه دار ایران و امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا " بوده است .

وضع سیاسی جدید سازمان فدائی بطور مدون و رسمی در ضمیمه نشریه " کار " شماره ۳۵ اعلام شده است و ما برای آنکه یکجانبه و فقط در مقطع بی خطی سازمان فدائی قضاوت نکرده باشیم ، در ابتدای همین مقاله با آوردن قطعاتی از

ضمیمه " کار " شماره ۳۵ نشان دادیم که استنباط جدید سازمان فدائی از " ارتجاع " ، چیزی جز " قشریت " و " عقب ماندگی فرهنگی خرده بورژوازی " نیست . در ضمیمه " کار " شماره ۳۵ موارد متعددی برای اثبات این حقیقت وجود دارد و اگر آنچه ما در آغاز این مقاله به اختصار نقل کرده ایم کافی نبود ، از خوانندگان عزیز تقاضا می کنیم خودشان ضمیمه " یاد شده را بنامی بخوانند و قضاوت کنند زیرا نقل تمام آن ضمیمه در متن مقاله حاضر اگر هم عملی باشد برای خوانندگان خسته کننده خواهد بود .

البته در اینجا باید به نکته ای اشاره کنیم و آن اینکه از انتشار ضمیمه " کار " شماره ۳۵ بعد که در هفتا اول اشغال سفارت امریکا صورت گرفت تغییری در موضع سازمان فدائی نسبت به " ارتجاع " پدیدار شد به این ترتیب که آنان کشف کردند که " مرتجعترین جناح هیات حاکمه " (" کار " شماره ۲۲) که با " وقاحت تمام همان اقدامات رژیم جنایتکار شاه را آغاز کرده " بود (" کار " شماره ۳۰) کتاب دوشنبه صفحه ۵۰) و جنایاتش به نام اسلام در کردستان " تنها با وحشیگری مقولها در ایران ، وحشیگری های امپریالیسم امریکا در ویتنام ، جنایات صهیونیست ها در سرزمین فلسطین و سفاکی های فاشیست ها در مناطق اشغالی قابل مقایسه " بود (همانجا ص ۶۸) و " سیاست انحصارات بزرگ وابسته در پس ارتجاعی ترین نمایلات آن خود را پنهان " میکرد (ضمیمه " کار " شماره ۳۵) و " سعی کرد شعارهای ضد امپریالیستی جنبش را... در خدمت تاسیس و تحکیم ولایت فقیه و سیستم به غایت ارتجاعی خلافت درآورد " (همانجا)... آری کشف کردند که این " مرتجعترین جناح هیات حاکمه " یکشبه و از برکت تسخیر سفارت آمریکا ، جناح خلقی و ضد امپریالیست حاکمیت شده است!

و " ماهیت ضد مردمی انحصار

طلبان" ("کار" ۳۰ - کتاب دو شنبه - صفحات ۱۶-۶۹-۷۰) ماهیتی خلقی و مردمی شده است! همان قشربون مرجعی که "در حرف به مبارزه می پردازند و در عمل آب به آسیاب امپریالیسم می ریزند" ("کار" ۳۵ ص ۱۰-۳ ستون ۲) حصلتی ضد امپریالیستی یافته اند! طبعاً "این" معرزه "نمی توانست در ذهن داهی ایدئولوگهای سازمان فدائی بی اثر باشد. آنها که در رابطه با فاجعه" "قاربا" می نوشتند: "همین فاجعه که بدون تردید از فجایع هولناک تاریخ است به تنهایی کافی است تا ماهیت کسانی که به سرکوب خلق کرد پرداخته اند به زودی برای خلقهای مهربان ایران روشن شود" ("کار" ۳۱ - کتاب دوشنبه - صفحه ۶۹) و وعده میدادند که "مدارک همه این جنایات در آینده مستتر خواهد شد تا ماهیت ضد خلقی برای همه مردم ایران روشن شود (همانجا) و در ارتباط با منع انتشار مطبوعات مترقی و سرکوب خلق و اعدام ها می نوشتند: "سرانجام هیئت حاکمه نقاب از چهره برداشت و ماهیت واقعی خود را که هنوز برای عده های کودن و دنباله رو شناخته بودیخت و عبرت را به ما می کشد" ("کار" ۳۰ - کتاب دوشنبه صفحه ۱۱) بلی همین ایدئولوگهای داهی در عرض فقط سه هفته به عهد خود وفا کرده و با انتشار "مدارک" (!) در ضمیمه "کار" ۳۵ برده از "ماهیت واقعی" ارتجاع برداشته و نشان دادند که حق با همان "عده" کودن و دنباله رو" بوده و مرتجعین "ضد خلق" که "آب به آسیاب امپریالیسم می ریزند" خلقی و ضد امپریالیست هستند!! و باین ترتیب این حقیقت را یکبار دیگر ثابت کردند که منظورشان از "ارتجاع" بیچوجه "ارتجاع طبقاتی" نبوده و نیست.

به این دلیل لازم شمرده که مرزی بین برداشت مارکسیستی و علمی خود از ارتجاع، با استنباطات لیبرالی و عوامانهای بکشد که ارتجاع را بمعنای "قتربت"، "کوردلی"، "کودنی" و "بی فرهنگی" گرفته است. "راه کارگر" چه در رابطه با سازمان چریکهای فدائی خلق، چه در رابطه با "راه فدائی" و چه به مناسبت های دیگر از درک غیر طبقاتی از ارتجاع به معنی "عقب ماندگی فرهنگی خرده بورژوازی" انتقاد کرده است و نمونه های آنرا در مقالات تشریحی "راه کارگر" تحت عناوین: "در میان بالائی ها چه میگذرد؟" (شماره ۴)، "انحصار طلبی اصطلاحی قاجاقی در فرهنگ مارکسیستی" (شماره ۵)، "توضیح چند نکته در باره" کاست حکومتی" (ضمیمه شماره های ۹۰۸)، "چریک های فدائی خلق چگونه مرز دوستان و دشمنان مردم را در هم می ریزند؟! " (شماره ۱۰)، "رفقای فدائی زمان را دریابید!" (شماره ۱۵) و همچنین در جزوه چهارم "فائیسیم، کابوس یا واقعیت؟" میتوان سراغ کرد.

حال چه شده است که فدائیان خلق ارتجاع را "طبقه" سرمایه دار ایران و امپریالیسم جهانی به سر کردگی امپریالیسم آمریکا "میانند؟ آیا واقعا" انتقادات را پذیرفته و متوجه خطای خود شده اند؟ آیا حقیقتاً "انگونه که وانمود می کنند بی به مفهوم علمی" ارتجاع طبقاتی برده اند؟ یکاش چنین میبود ولی همه شواهد و قرائن دلیل دیگری را نشان میدهد و آن این است که آنها پس از اینکه "تصمیم گرفته اند" ارتجاع سابق (!) را که بگفته خودشان ضد خلقی و مجری سیاست های انحصارات امپریالیستی بوده و آب به آسیاب امپریالیسم ریخته است، خلقی و ضد امپریالیست معرفی کنند، ناچار شده اند که برای قابل هضم کردن این "تصمیم" خود، ارتجاع سابق را از اعمال ارتجاعی اش تیره کنند و این کار

را نه فقط از طریق تقسیم روحانیت حاکم به دو بخش و ادعای اینکه "در مجموع وجه ارتجاعی و ضد دمکراتیک یک بخش از قشربون در برخورد با منافع واقعی خرده بورژوازی آهسته آهسته سائیده شده مکان و موقع واقعی خود را باز خواهد یافت" (ضمیمه "کار" ۳۵ - صفحه ۳) بلکه از این طریق نیز دنبال کرده اند که بتدریج همه آنچه را که سابقاً "فقط بحساب" ارتجاع قشری "نوشته و بورژوازی لیبرال، این دلال امپریالیسم را تیره کرده بودند، بچکا و درست به حساب لیبرالها و امپریالیسم واریز کنند گوئی که روح" قشربون انحصار طلب "از آنجا این پلیدان کرده اند بکلی بی خبر است.

... افشای سرمایه داری لیبرال که دشمن مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک خلق های ماست و امپریالیسم آمریکا پیوسته از طریق آن بر علیه خلق ما وارد عمل شده است، امروز ضرورت زیادی یافته است... (ضمیمه "کار" ۳۹ برای پیشبرد مبارزات ضد امپریالیستی خلقمان سیاستمداران و محافل لیبرال را افشا و طرد کنیم) "امروز مردم خوب میدانند که دولت بازرگان و عناصری مثل امپریالیسم، چمران و قطب زاده و غیره بارها کوشیدند خواستهای حق طلبانه" خلق قهرمان کرد را لوٹ کنند و با برجسب های ناچسب تجزیه طلبی و سو" استفاده از احساسات میهن پرستانه" مردم ایران سیاست سرکوب خلق ها را که سیاست امپریالیسم آمریکا است به پیش برند" ("کار" ۴۴ - صفحه ۷) آیا ما نقش دولت بازرگان و عناصری را که در فوق نام برده شده اند در سرکوب خلق کرد و بسیاری اعمال ضد خلقی و مطابق با منافع امپریالیستی انکار می کنیم؟ ادا". ولی فقط به این نکته تکیه می کنیم که ثوربسیین های فدائی، هرچه جلوتر می آیند نقش کسانی را انکار می کنند که باز یگرا اول صحنه بوده اند و در این کار آن

همه افراط میورزند که برای برائت همان "ارتجاع قشری انحصار طلب" ... مینویسند:

رکت جمهوری اسلامی ایران در کنفرانس اسلامی پاکستان بار دیگر ماهیت "شورای انقلاب" را به نمایش گذاشت و برای دیرباور ترین کسان نیز این حقیقت را که "شورای انقلاب اسلامی" در اختیار سرمایه داران لیبرال ایران است، حداقل مطرح نمود" ("کار" ۴۴ صفحه ۱)

چنین است که ضرورت تطهیر و تیرشوی جناح سلط حاکمیت از ماهیت ضد خلقی آن، ایجاب می کند که هر جا همین جناح یا هر دو جناح حاکمیت ضد خلقی مشترکاً دست بیک اقدام ارتجاعی زدند آنرا فقط بحساب لیبرالها بگذاریم تا حائیکه تنها معیارمان از لیبرالی بودن "شورای انقلاب اسلامی" این باشد که کاری "ارتجاعی" از آن سر برند! و باین ترتیب "برای دیرباور ترین کسان نیز این حقیقت" آشکار میشود که سازمان فدائی نه از روی درک "مفهوم علمی" ارتجاع طبقاتی است که "طبقه سرمایه دار ایران و امپریالیسم جهانی به سر کردگی امپریالیسم آمریکا" را "ارتجاع" مینامد، بلکه یک درک مصلحت گرایانه است که او را واداشته است تا امروزه برای تحبیب جناح سلط حاکمیت و پیشبرد سیاست معاشات گزانه خود در قبال آن، از سوئی حصلت ارتجاعی آنرا بحساب سرمایه داران لیبرال و امپریالیستها بریزد و از اعمال گذشته و حال تیره نشاند و از سوی دیگر از حربه "ارتجاع طبقاتی" که از دیگران به عاریت برده است برای لوٹ کردن مثنی انقلابی و سازش ناپذیر آنها سو" استفاده کند.

این است جوهر حقیقتی که می توان در مورد ادعاها و افتراآت سازمان فدائی در خصوص درک "راه کارگر" از "ارتجاع" بیان کرد. ادامه دارد

زیر نویس:
(۱) - نویسندگان مقاله "مادر انتخابات از کدام گامدهاها ..." عملیات خود را گام تحت نام "راه کارگر" و گام تحت نام "خط ۳" آوردند. "راه کارگر" یک تشکیلات سیاسی است و مواضع ایدئولوژیک - سیاسی خود را رسماً در نشریات خود با عنوان با معنای "راه کارگر" بیان میکند. بهتراست رفقای فدائی جانیکه به نظرات "راه کارگر" اشاره می کنند، به نشریات "راه کارگر" استناد نکنند و بیک در بیان "راه کارگر" و "خط ۳" گفتن ها، از زیر این وظیفه اخلاقی در نروند!



بدنبال مبارزات پراکنده کارگران با کارفرما در طول یکسال گذشته، مسئله سودویزه و اتحاد و یکپارچگی آنان در حمایت از شورا و سپس پیروزیهای ناشی از آن، کارگران را به نیروی عظیم خود واقف ساخت و آنها این درس بزرگ را از مبارزه عملی خود گرفتند که با اتکاء به نیروی خود میتوانند حقتان را از کارفرما بگیرند.

پس از مبارزات طولانی با حاجی خانم زاده مدیر عامل و یکی از سهامداران کارخانه بر سر میزان سودویزه، حاجی قبول میکند که به تمام کارگران سالانه مبلغ دو هزار تومان بعنوان سود ویژه بپردازد. در تاریخ ۲۹/۱۱/۵۸ با شورا قراردادی امضاء می کند و پرداخت مبلغ فوق را تعهد میکند. پس از این موفقیت کارگران به شورا امید بسته و باین نتیجه رسیدند که منافع خود را فقط با حمایت از شورا و حفظ وحدت و یکپارچگی میتوانند تأمین کنند. ولی علیرغم موافقت ظاهری مدیر عامل با پرداخت سود ویژه، او در پی ایجاد نفاق در بین کارگران و بخصوص بین شورا و کارگران بر می آید. مدیر عامل با این امید که کارگران متحد نیستند، روز سه شنبه ۱۲/۷/۵۸ زیر قولش میزند و میگوید من قطعی توأم ۶۰۰ میلی ۲۰۰ تومان پرداخت کنم. این توطئه جدید مبارزات توفیقی را در سطح کارخانه دامن میزند. یکی از اعضای فعال شورا در این مورد شدیداً با مدیر عامل درگیر میشود و به همین دلیل نیز از کارخانه اخراج میگردد. بعضی اینکه کارگران از اخراج یکی از دوستان خود مطلع میشوند با مشت های گره کرده به دم در کارخانه آمده و عضو شورا را

به کارخانه باز میگردانند و به تضاد عمیقی که آنها را از کارفرما و سرمایه داران همچون درهای بزرگ جدا میکند، بخوبی پی میبرند. روز بعد کارگران مبارز تصمیم میگیرند، که دیگر کارفرمایان را به کارخانه

را منهدم و کارخانه را بدست خود ملی کنند. آنها ماشین سواری را که مدیر داخلی کارخانه (که شنیدیم) صد کارگر است) با آن رفت و آمد میکرد و در اصل متعلق به کارخانه بود ضبط میکند. سپس روز پنجشنبه تعدادی از کارگران به نطنبندگی از طرف ۳۵ نفر کارگر دم درب ورودی کارخانه منتظر حاجی خانم زاده میشوند و بعضی اینکه مدیر عامل با ماشین سبز متعلق به کارخانه سرمیرسد، ماشین را ضبط و مدیر عامل را پیاده روانه میکنند.

سرمایه داران نزد دولت حافظ و حامی خود رفته و از دست کارگران شکایت میکنند. ظهر همان روز خانم زاده و شرکا و نمایندگان اداره کار و استانداری وارد بوتلو بیرون برای مذاکره به کارخانه می آیند و تا ساعت ۶ بعد از ظهر با اعضای شورا به مذاکره می پردازند. در جریان این مذاکرات مدیر عامل تهمت شاخ - داری به یکی از اعضای شورا میرسد که تو ۲۰۰ تن قند این کارخانه را در دیده ای...!! این تهمت بی شرمانه خشم اعضا شورا بر می انگیزد و کارگران با خشم تمام صندلی خود را بطرف مدیر عامل پرتاب می کنند، در جریان این برخورد دو نفر از نمایندگان دولت از ترس غش میکنند و به بیمارستان

منتقل میشوند! کارگران از ماحضرا مطلع میشوند و خود را به محل مذاکره می رسانند. مدیر عامل و شرکا از ترس با فرار گذاشته و از محل دور میشوند! بدین ترتیب مذاکره با شکست روبرو شده و برای

کارگران در عمل ثابت میشود که نه تنها کارفرما و سرمایه دار بلکه دولت و نمایندگان رسمی آن نیز حاضر نیستند قدمی در راه منافع کارگران زحمتکش بردارند، و بدین ترتیب بخوبی پیمه ماهیت دولت میزند. یکی از آنها بعد از ماجرا می گفت: "دولتی که نمایندگانش ناب تحمل یک دعوی ساده را ندارند و غش میکنند، چگونه میخواهد با آمریکا مبارزه کند؟! " پس از آن ماجرا که پرده از ماهیت عوام فریبانه حکومت برمیدارد، ۶۰ نفر از کارگران داوطلبانه به محافظت از کارخانه میپردازند و نیز تمام برای سورجشمی قاطع میشود و آشپزخانه که برای کارفرما و سرپرستان غذا تهیه میکرد توسط شورا تعطیل میشود و تمام ماشینها و اموال متعلق به کارخانه را ضبط میکنند. بدین ترتیب شورا کنترل امور کارخانه را عهده گرفته و ملی شدن کارخانه را اعلام میکند.

در طول هفته از طرف استانداری با شورا مذاکراتی انجام میشود و سر انجام کارگران قبول میکنند که هیئت مدیره پنج نفره ای متشکل از دو نماینده از شورا کارگری و دو نماینده از استانداری و مدیر فنی کارخانه اداره امور را عهده بگیرند و دولت نیز خواستههای کارگران را

بطور کامل تأمین کند (سود ویژه مبلغ دو هزار تومان، ایجاد امکانات رفاهی و بهداشتی در کارخانه) و پس از دو ماه دولت بررسی میکند آیا کارگران راست می گویند یا کارفرما اگر چه این مبارزات

کارگران کارخانه قند نور سپاهان اصفهان مبارزه متشکل خود را آغاز کرده اند

استاوردهای چشمگیری برای کارگران داشته است ولی نمایندگان کارگران با بدیش این ترکیب پنج نفره که در آن اکثریت در دست کارفرما و دولت است نه شورای کارخانه یک عقب نشینی آشکار کرده است. و این عقب نشینی نمیتواند به نفع کارگران باشد. نقض کار شورای کارخانه قند نه در شرکت آن در کنترل تولید کارخانه بلکه در نحوه شرکت است. هیئت مدیره ای که اکثریت آنان (سه نفر) عملاً طرف کارفرما هستند، چگونه میتواند منافع کارگران را تأمین کند؟ این نوع شرکت در واقع یک نظارت خالی از محتوا است چون دو نفر عضو شورا در هیئت مدیره عملاً در اتحاد تصمیمات نقش اصلی و تعیین کننده ندارند و بنا بر این کلیه کار شکی ها و توطئه چینی های کارفرما و عواملش (مدیر فنی و دو نفر نماینده) استواردار) میتواند با هوشیاری تمام از طرف کارفرما به حساب اعضای شورا گذاشته شود و بدین ترتیب کارگران مبارز نسبت به شورای خود و تشکل خود بطور کلی بدین شوند و کارفرما به هدف بلند خود که ایجاد نفاق بین کارگران است دست یابد. در چنین شرایط مشخص کارگران می

توانستند روی شعار ۳ نفر مصو شورا و ۲ نفر نماینده کارفرما تأکید کنند. نشانه های محسوس این کارشکنی ها از هم اکنون شروع شده است. مدیر فنی که خود از عوامل کارفرماست و نیز سهامدار کارخانه میناید کارشکنی را آغاز کرده است، مثلاً یکی از کوره های بخار خراب شده و مدیر فنی ادعا می کند که درست نمیشود چون وسائل بدکی آن وجود ندارد و تولید کارخانه بدین ترتیب تقریباً به نصف رسیده است. علت واقعی ناپیگیری این مبارزه و عدم اصرار و یافشاری کارگران در بدست آوردن اکثریت در هیئت مدیره ناشی از اعتمادی است که کارگران بطور کلی و اعضای شورا بالاخص به دولت دارند. آنها هنوز رابطه بین دولت و سرمایه داران را درک نکرده اند و هر چند با تمام وجود نظام بهره کشی را احساس می کنند و روحیه ای قاطع و انضباطی در برابر سرمایه دار دارند ولی نسبت به ماهیت دولت شناخت ضعیفی دارند و همین امر باعث میشوند با این وجود، علیرغم نقائص موجود در این مبارزه، کارگران در جریان نبرد علیه کارفرما به تحریر بزرگی دست پیدا کردند. این آغاز نوید بخشی برای آگاهی و تشکل طبقاتی آنها محسوب می شود.

کارگران اکنون بطور عینی می بینند که صلاحیت اداره کارخانه را حتی صورت کومی آن دارند و برای مبارزه آتی خود باید از تشکل و آگاهی عمیق تری بهره مند شوند. با درود به مبارزات دلیرانه کارگران قند اصفهان!

توضیح

در مقاله "در انتخابات مجلس چه کسانی...؟" شماره ۱۷ "راه کارگر" صفحه ۴ ستون ۲ در معرفی "هنرم" که جمعیتی لیبرالیست است از مو، سمسین این جمعیت اسم برده شده است. آوردن نام چمران که رسماً جزو مو، سمسین این جمعیت اعلام گردیده به معنی لیبرال دانستن وی نیست.

رفقا و دوستان!

برای برگزاری هرچه باشکوهتر اول ماه مه، ریز جهان همبستگی کارگران، هرگونه امکانی از قبیل طرح پوستریهالم و... دارند در اسرع وقت در اختیار دفتر مرکزی دانشجویان هوادار "راه کارگر" قرار دهید.